

ایران

صاحب امتیاز: خیرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱۲/۱۸ | آذان مغرب ۱۷/۵۰ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۵ | آذان صبح فردا ۵/۳۹ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۵

امام رضا(ع): بخیل را آسایشی نیست و حسود را خوشی و لذتی نیست و زمامدار را وفاپی نیست و دروغگو را مرَوّت و مردانگی نیست.

سخن روز

تحف العقول، جلد ۱، صفحه ۴۵۰

نگاره

احسان نوری نجفی



طلاق



آذیر

صدای آذیری که جمعه شب در غرب تهران شنیده شد همه را ترساند.

تا اطلاعات مربوط به این صدای آذیر منتشر شود کاربران شبکه‌های اجتماعی درباره‌اش می‌نوشتند و از ترسی که با شنیدن این صدا داشتند و خاطرات زمان جنگ و آذیر خطر می‌گفتند. دیروز هم این‌ نوشته‌ها ادامه داشت و کاربران زیادی هم به دلیل اعلام شده برای به صدا درآمدن این آذیر یعنی بارش شدید باران و اتصالی سیستم صوتی اشاره می‌کردند: «هیجان زندگی تو ایران از بین نمی‌ره فقط از به اتفاق به اتفاق دیگه منتقل می‌شه»، «۳۵ سال پرت شدم عقب. به اون شبای لعنتی آذیر قرمز»، «این صدای آذیر که می‌کین منظورتون چیزی شبیه آذیر قرمز زمان جنگه؟ اگه از

هشتگ

همون جنس بوده و از جنگ خاطره دارین می‌تونم تصور کنم چه استرس عجیبی کشیدین»، «ترسناک‌ترین وویس دنیا: شنوندگان عزیز شنوندگان عزیز، صدایی که هم اکنون می‌شنوید..... آذیر قرمز»، «اینجا غرب تهران شده دقیقاً مثل غرب وحشی، یا تمساح پیدا میشه یا صدای آذیر میاد.»، «معمولا بر اثر اتصالی فیوز مییره و برق قطع میشه، سیم‌کشی آتیش می‌گیره. آذیر فعال نمیشه که»، «چرا همیشه شرق تهران؟ به بار هم غرب تهران»، «با این اون یارو بخونید: پشت پررورره ماجرای آذیر دزدگیریک بقالی در غرب تهران و شیطنت رسانه‌های فارسی زبان آنور آب»، «اما بشنوید از صدای آذیر دزدگیر پرابردی در بلوار مرزداران که باعث ترس خلبان ترکیش ایر شد.»

شهر وند مجازی

بگانه خدایی

واکسن

خبرهاي واكسن کرونا معمولا بازتاب زیادی در شبکه‌های اجتماعی

پیدا می‌کند و چون کاربران ایرانی منتظر واکسیناسیون هستند به این خبرها واکنش می‌دهند. دیروز هم خبرهای مربوط به ورود واکسن روسی به ایران و اثرگذاری واکسن ایرانی بر گروهای انگلیسی مورد توجه قرار گرفت: «هر دو واکسن جانسون‌اند جانسون و نواواکس به ما امید می‌دهند که در آینده نزدیک به وضعیت عادی برگردیم. فکرش رو می‌کردین که تقریباً یک سال بعد از کرونا ۵ تا واکسن مؤثر داشته باشیم؟!»، «سلبریتی، سیاست‌مدار، ورزشکار، پولدار و مشهور بودن، هیچ مزیت واولییتی برای تزریق واکسن کرونا محسوب نمی‌شود و افراد مشابه در قلب اروپا و آمریکا هم باید حداقل چهار پنج ماه در

۱۲بهمن سال ۱۳۶۱ در چنین روزی نخستین جشنواره‌فیلم‌وتئاتر فجربرگزارشد.

تولها

بهمن‌فرسی تمایشنامه‌نویس‌وداستان‌نویس ایرانی سال ۱۳۱۲ در چنین روزی به دنیا آمد. نمایشنامه‌های «گلدان»، «چوب زیر بغل»، «پله‌های یک

نردبان»، «اموش»، «آرامشیاشگاه»و...از آثار اوست.

حبیب‌رضایی بازیگر تئاتر وسینما‌ایران امروز ۵۱ساله می‌شود. حبیب رضایی در «آژانس شیشه‌ای»، «شوخی»، «همیشه پای یک زن در میان است»، «بیست»،

«بی‌پولی»، «من مادر هستم»و...بازی کرده‌است.

وتئاتر سال ۱۳۱۲ به دنیا آمد. او در فیلم‌هایی مانند «شازده احتجاب»، «رگبار»، «بوی کافور، عطریاس»، «خانه‌ای روی آب»و «یک بوس کوچولو»(سلطان و شبان»، «نیمه پنهان ماه»، «همسران»، «آرایشگاه زیبا»

بازی کرد. اوسال ۱۳۸۵ درگذشت.
فرانتس شوپرت: آهنگساز اتریشی سال ۱۷۹۷ متولد شد. فرانتس شوپرت در عمر کوتاهش ۱۴سمفونی، ۱۴آورت زهی، ۲ تریوی پیانو و ۶۰۰ ترانه ساخت

که «آواز قو»، «سفر زمستانی»و «خترزیبای آسیابان» از مشهورترین آنهاهستند. اوسال۱۸۲۸ درگذشت.

■ **موفقین استال** نویسنده اتریشی، و**اخوانکوف** کارگردان روس، **امیرحسین رستمی** بازیگر، **آرش شافعی** شاعر، **اسماعیل‌الله دادی** شاعر، **احمدبیرانوند** شاعر و **فرحناز علیراده** داستان‌نویس هم‌متولد امروزهستند.

درگذشته‌ها

حسن حبیبی: رئیس سابق فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر گروه واژه‌گزینی این فرهنگستان سال ۱۳۹۱ درگذشت. حسن حبیبی متولد ۱۳۱۵ واز سیاستمداران برجسته ایران بود. کتاب‌هایی مانند «جامعه، فرهنگ، سیاست» و«در جست‌وجوی ریشه‌ها» از آثار اوست.
■ **باریش مانچو** آهنگساز وخواننده ترکیه‌ای هم در چنین روزی درگذشت.



جواد نوروزیبیگیتهیه‌کننده‌سینما

پیش از هر مسأله‌ای ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که برگزاری جشنواره فیلم فجر در شرایط کرونا اتفاق خوشایندی است و در واقع همین که این همت شکل گرفت و سازمان سینمایی باعث و بانی اتفاق افتادن چنین رویدادی در شرایط خاص فعلی شد و نگذاشت بین این جشنواره و جشنواره‌های قبل وقفه ایجاد شود، قابل تقدیر است. در طی این مدت که پاندمی کرونا مانع حضور مردم در سینماها و پای گیشه بلیت‌فروشی‌ها شد، آسیب‌های فراوانی

گریبان هنر هفتم را

گرفت و حالا می‌شود امیدوار بود با برگزاری جشنواره، البته با شکلی متفاوت به‌زودی شاهد بازگشایی کامل سینماها و باشیم و دوباره مردم را در سالن‌ها ببینیم؛ حال با شکل و شمایل جدیدتر و براساس اصول و معیارهایی که ستادملی مقابله با کرونا آنها را ابلاغ کرده و ما نیز مجدانه به آنها پایبندیم. به نظر من، بر خلاف بسیاری که مخالف بازگشایی سینماها هستند و آن را خطراًقرین می‌دانند من معتقدم که می‌شود سالن‌ها را بازگشایی کرد و نظارت سفت و سختی در رعایت پروتکل‌های بهداشتی داشت تا مثلاً سینماها هم با ۳۰ درصد گنجایش سالن‌ها کار خود را پیش ببرند تا بیش از این شاهد

یادداشت

تهیه‌کننده‌سینما

پیاده رو

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا



ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

سیدعباس صالحی: جشنواره تئاتر فجر فرصتی برای ارج نهادن به ایمان و آینده‌است

در سال همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ و به رغم تمامی چالش‌های موجود برای تدارک نمایش‌ها، کنش جوشان و خلاق هنرمندان تئاتر سراسر ایران در سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر، نشانه‌ای روشن از راهگشایی فرهنگی این فرهیختگان در گشایش و آرمودن شیوه‌های نوین ارتباط با مردم و مخاطبان این هنر گرانقدر است. تمایزویژه این دوره ازجشنواره با دوره‌های پیشین، قدر و منزلت هنرمندان تئاتر ایران را بیش از پیش آشکار می‌کند و این رویداد خجسته فرصتی برای ارج نهادن به ایمان و آینده‌ای است که همه آحاد جامعه ایرانی و اسلامی، دوشادوش هم رقم خواهند زد. توفیق، رفیق راه کسانی باشد که این جشن را در فضای امیدزای بهمن ماه خاطره‌انگیز ایران زمین برگزار می‌کنند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم‌زمان با آغاز سی و نهمین جشنواره تئاتر فجر در پیامی به اهالی تئاتر این رویداد را تبریک گفت.

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر

پیدا

ارمغان بهداروندشاعر



کتاب نیمه تاریک وجود نویسنده: دبی نورذ مترجم: فرناز فرود

اگر عظمت فرد دیگری را تحسین می‌کنید، آنچه می‌بینید عظمت خودتان است؛ اگر این ویژگی را نداشتید توجه شما به عظمت دیگران جلب نمی‌شد.

در خیابان خاطره

سردار شهید اسلام، یوسف کلاهدوز، پس از پایان مقطع دبیرستان، وارد دانشکده افسری شد و در سال ۱۳۵۴ همراه با شهید حسن آقارب پرست به پادگان زرهی شیراز منتقل شد و با هسته‌های مسلمان ومبارزپیروخط امام خمینی (ره) از جمله شهیدان عزیز، دکتر سید حسن آیت‌وحجت‌الاسلام محمد منتظری ارتباط برقرار کردند. کلاهدوز به‌طور مخفیانه با افراد مبارزی چون شهید حجت‌الاسلام محمد منتظری در فرستادن نیروبه فلسطین اشغالی جهت کمک‌به مبارزان فلسطینی همکاری می‌کرد ولی از این موضوع، ضد اطلاعات ارتش مطلع نداشت.

تیزهوشی و زیرکی کلاهدوز موجب شده بود که نه تنها سوءظن ضد اطلاعات نسبت به او برطرف شود بلکه برعکس، نسبت به او خوش‌بین نیز باشد تا بدان‌جا که به وی پیشنهاد داده بود به گارد شاهنشاهی منتقل شود. این موقعیت برای او بسیار حساس و در عین حال بسیار مناسب بود.

او پیش از آنکه این پیشنهاد را قبول کند با چند نفر از دوستان خود مشورت کرد و طی جلسات مکرری که داشت به این نتیجه رسید که به این پیشنهاد، جواب مثبت دهد.

او با شجاعت در اوج قیام مردم ایران در سال ۵۷ دست به اقدامی متهورانه زد که به واقع لويزان شهرت یافت. نقشهای توسط تیمسار بدرهای و تیمسار نشاط و چند تن دیگر طراحی شد. نقشه این بود: کشتاربی‌امان مردم نظاره‌کننده، گلوله باران شدید چند نقطه از تهران از جمله مقر حضرت امام خمینی (ره) و دانشگاه تهران. شب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ بود. چند روز قبل از آن کلاهدوز متوجه شده بود که نقل وانتقال‌هایی در سطح پادگان در حال انجام است مقداری گلوله‌های جنگی وارد پادگان کرده بودند و در حالی که توپ وتجهیزات لازم را آماده می‌کردند آموزش‌های لازم برای جنگ‌های شهری هم به خدمه‌های تانک‌ها داده می‌شد. این در حالی بود که روزی پیش از آن تعداد زیادی از افراد مستقر در پادگان‌ها یا خودشان فرار کرده بودند یا کلاهدوز، آنها را فراری داده بود.

آن سردار شجاع، در یک تنگنای عجیبی قرار گرفته بود. از یک‌سو دلواپس ماجرا بود واز سوی دیگر هیچ راهی را برای پی بردن به قضیه نمی‌یافت تا اینکه فکری به‌خاطرش رسید و آن اینکه آن شب، پست نگهبانی را که به عهده یکی از افسران بود، عهده‌دار شود. وقتی آن را به افسر مربوط پیشنهاد کرد، وی پذیرفت و کلاهدوز توانست راهی را برای ریاقتن موضوع پیدا کند. آن شب به هر وسیله‌ای بود، خودش را به اتاق تیمسار رساند و دریافت که نقشه‌ها همان است که او حدس زده بود.



یوسف پس از تحویل پست از یکی از افسران پادگان، رفت تا شاید بتواند کاری کند ولی تلفن‌های داخلی پادگان، با قطع بودند تا شاید تحت کنترل. او به بهانه سرکشی از پادگان خارج شد. در اطراف پادگان، مردم، جسته گریخته نفر حال و احوال شهر را سؤال کرد. او پاسخ داد: در شهر جنب و جوش عجیبی به چشم

می‌خورد. مأموران رژیم در گوشه و کنار شهر دیده می‌شوند. در جای جای شهر، مردم خیابان‌ها را با سوزاندن لاستیک وقیزه‌های دیگر بسته‌اند. صدای تیراندازی مأموران هم یک لحظه قطع نمی‌شود وبا شلیک هر گلوله‌ای فریاد تکبیر مردم مسلمان، در فضای شهر می‌پیچد کلاهدوز باید می‌رفت وبه گودهای خبر را به انقلابیون می‌داد. کسی او سوت‌ریک باجه تلفن بود. وارد باجه شد ولی نگران بود که کند کمی از انتقیب کرده باشد. با وسواس، کمی اطراف فیلیم سینمایی که شد، گوشی را برداشت. خبر را به انقلابیون داد و پاسیب به عجله گوشی را گذاشت واز باجه خارج شد. شب داشت از نیمه می‌گذشت. خواب به چشمان یوسف نمی‌آمد. او با خود فکر کرد که آیا واقعاً این تلفن می‌تواند رفع مشکلی کن یا نه؟ البته که نه، باید جدی‌تر اندیشید و فکر چاره دیگری بود.

دوباره بلند شد. از ساختمان خارج شد. تانک‌ها ردیف هم در مقر پادگان صف کشیده بودند. شب پر اضطرابی بود و از دیدن تانک‌ها احساس عجیبی به یوسف دست داد. به هر حال، جای تأمل نبود و نقشه‌ای را که چند لحظه پیش طراحی کرده بود باید عملی می‌کرد. ابتدا اطراف را بخوبی پایید. آن‌گاه آهسته به سراخ اولین تانک رفت، خوب می‌دانست که چگونه باید آن غول‌های آهنی را از کار ببندازد و بهترین راه، برداشتن سوزن آنها بود. وقتی مطمئن شد کارش را بخوبی انجام داده واولین تانک را از کار انداخته است، به سراخ دومین تانک رفت وبه نزدیکی آن که رسید، ناگهان سایه‌ای در جلوی دید گداش ظاهر شد. انگار کسی متوجه او شده بود. خواست خودش را مخفی کند، اما گویی که صاحب سایه او را دیده بود!ا بر اعصابش مسلط شد وبه طرف سایه رفت. نگهبان تانک‌ها رفت. نگهبان که کلاهدوز را شناخت، پایش را محکم به علامت احترام، به زمین کوید و در مقابل او ایستاد. کلاهدوز هم در موضع ششتی، جوابش را داد و خونسردانه از تانک‌اش رد شد. کارش ناتمام مانده بود. قدم زنان از کنار صف تانک‌ها گذشت تا به آخرین تانک رسید. دوباره کارش را از آنجا آغاز کرد. ساعتی به طلوع فجر صادق نمانده بود و او در حال از کار انداختن تانک‌ها بود. سپیده که دمید، سوزن آخرین تانک را هم در آورده و خوشحال از آن خارج شد. خورشید روز ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ آهسته آهسته از پشت کوه‌های شرق سر درآورد. صبح آن روز تانک‌ها جهت استقرار در خیابان‌های شهر، از پادگان خارج شدند. کلاهدوز در دل به آنها می‌خندید. زیرا می‌دانست که این غول‌های آهنی با این هیبت، از یک چوب دستی هم کم‌تر هستند.

سرانجام انقلاب اسلامی را رهبری آگاهانه امام خمینی (ره) و کوشش ودلاوری ملت مسلمان ایران به پیروزی رسید ولبنجد شادی را بر لب کلاهدوز و تمامی مبارزین نشانده. سردار سرلشکر پاسدار، شهید یوسف کلاهدوز، عاقبت در حالی که قائم مقام فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بر عهده داشت، در هفتم مهر ماه سال ۱۳۶۰ پس از شکست حصر آبادان در عملیات ثامن الانمه(ع)، به دیدار دوست شتافت وجاودانه تاریخ شد.